

قیام فرزندان امام زین العابدین (ع)

محمد باقر طالبی

و مورد احترام امام صادق (ع)، مرجئه (معتقد به واگذاری امور به خدا)، اثر سجده در سیمایش، خطیب بنی هاشم و اهل علم و سخن و زاهد و پرهیزکار و شجاع و دیندار، فهیم، سخاوتمند، نجیب و شریف و بعد از امام باقر (ع) فاضل ترین آن زمان گفته اند (۲) شیخ ابو عبدالله در مسجد کوفه در جمع مردم به یکی از زیدیه گفت: «زید رحمة الله علیه امام بود در علم و زهد و امر به معروف و نهی از منکر و نفی می کنیم از امامت» (۴)

از امام باقر (ع) در مورد زید بن علی روایت شده است که رسول خدا (ص) به امام حسین (ع) فرمودند: «از صلب تو مردی به دنیا آید که نامش زید است، و در روز قیامت او و یارانش در حالی که دست و صورتشان نورانی است، بی حساب وارد بهشت می شوند.» (۵)

آری کسی که در مکتب امام باقر (ع) و پدر بزرگوارش امام زین العابدین (ع) تربیت و تعلیم دیده باشد، باید هم این گونه باشد.

اهداف قیام زید بن علی (ع)

زید، هدف و قیام خود را چنین بیان می کند: احیاء

زید فرزند زین العابدین (ع) بعد از حادثه کربلا، اولین قیام طالبی را در تاریخ رهبری کرد و آن را سر و سامان داد. در واقع زید، سر آغاز سلسله ای از قیام های مشابه طالبیان شد که در سرتاسر سرزمین های اسلامی، بخصوص ایران، برپا داشت و بارها و بارها با تعداد یاران اندک هم که می شدند، دست به قیام زده و در برابر امویان، بویژه عباسیان، شجاعانه می ایستادند. اینک با توجه نقش و اهمیت قیام زید (علیه السلام) و ابعاد شخصیتی آن بزرگوار به شرح قیامش، به طور جداگانه می پردازیم:

زندگانی زید بن علی (ع)

زید، فرزند امام سجاد (ع) کنیه اش ابوالحسن از مادری کنیز (ام ولد) متولد شد. گویا مختار بن ابی عبیده او را به امام زین العابدین بخشیده بود (۱) مادر زید را به نام های «فتاه»، «سندیه»، «جیدا» ذکر کرده اند. (۲)

زید متصف به القاب و اوصافی است، مانند: «حلیف القرآن» (هم پیمان قرآن که از او تلاوت و قرآن جدا نمی شد) با تقوی و خداترس، اهل عبادت

قیام خونبار امام حسین (ع) در سال ۶۱ هجری علیه یزید به عنوان نماد حاکمی ستمگر و تبهکار، فصل خونینی در تاریخ تشیع گشود که خود، سر آغاز نهضت ها و قیام های پرشماری از سوی علویان در جغرافیایی به وسعت ایران در غرب آسیا تا مصر و مراکش در شمال آفریقا شد. در جستاری که پیش رو دارید، نویسنده ضمن توضیح زمینه های قیام زید بن علی بن حسین (ع) و فرزندش یحیی علیه حکام جائز وقت، جریان مبارزات و شهادت این دو بزرگوار را به نقل از تواریخ و منابع معتبر توضیح داده و در ادامه وقایع پس از شهادت یحیی بن زید را نیز به اختصار بر شمرده است.

دین رسول خدا(ص) و اصلاح امت محمد را بسیار دوست می داشتم و امر به معروف و نهی از منکر را. همچنین فرمود: «انتقام خون جدم امام حسین(ع) و اهل بیت و توهین هایی که هشام بن عبدالملک به آنها روا می دارد.» (۶)

زمینه های قیام زید

در مورد عواملی که منجر به قیام زید شد، اقوال گوناگونی وجود دارد که به بیان آنها می پردازیم:

۱- برخی می گویند؛ زمانی که خالد بن عبدالله قسری از فرمانداری عراق عزل شد، یوسف بن عمر ثقفی به جای او منصوب گشت. خالد تحت شکنجه قرار گرفت و اعتراف کرد که مالی از طرف آنها برعهده زید بن علی و داود بن علی بن عبدالله بن عباس و محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب و چند نفر دیگر است. یوسف بن عمر، این مطلب را به هشام بن عبدالملک نوشت. او نیز زید و دیگران را به شام فراخواند.

آنها گفتند که چنین اعترافی نادرست است، لذا هشام بن عبدالملک آنها را به کوفه فرستاد تا روی در روی خالد و در حضور یوسف بن عمر قضیه دنبال شود. زید و سایرین که از یوسف بن عمر می ترسیدند، به همراه یک شخص ناظر و نامه ای مبنی بر تأمین جانشان، راهی کوفه شدند. پس از تبرئه و رفع اتهام، معلوم شد که خالد زیر شکنجه این مطلب را اظهار داشته که تا برای مدتی آسوده باشد. زید هنگام بازگشت از عراق در قادسیه، مورد دعوت کوفیان قرار گرفت. (۷)

۲- برخی گویند؛ وقتی خالد بن عبدالله قسری، عامل عراق بود، به زید بن علی و داود بن علی و چند نفر دیگر هدایا و یاز مینی بخشیده بود و آنها به مدینه بازگشتند.

با جایگزینی یوسف بن عمر ثقفی به جای خالد بن عبدالله، او به هشام بن عبدالملک گزارش می دهد و هشام هم آنها را احضار کرد و به کوفه فرستاد تا قضیه مشخص شود که پس از رفع اتهام، هنگام بازگشت به مدینه، کوفیان او را به قیام دعوت نمودند. (۸)

۳- بعضی ها هم گفته اند: «زید بن علی با عبدالله بن حسن بن حسن(ع) بر سر صدقات (موقوفات) امیرالمومنین(ع) اختلاف داشتند و نه تنها در مدینه این مسأله حل نشد، بلکه مشکلاتی دیگر نیز به وجود آمد. لذا زید راهی شام شد تا خود هشام به این مسأله رسیدگی کند. اما هشام او را نزد خود راه نداد، با اصرار زیاد زید، هشام اجازه دیدار به زید داد اما نه تنها مشکل او را حل نکرد، بلکه زید مورد توهین و

عذری می آورد که کارهایی دارد و می خواهد چیزهایی بخرد چون اصرار یوسف بن عمر زیاد شد، زید از کوفه بیرون رفت و به قادسیه رسید. شیعیان دیدند که فرصت گرانبهایی از دستشان می رود، به دنبال زید رفته و آنجا با او دیدار کردند و گفتند: «خدایت رحمت کند، به کجا می روی با این که صد هزار مرد شمشیرزن از اهل کوفه، بصره و خراسان با تو همراهند و همگی حاضرند به روی بنی امیه شمشیر بکشند، و شامیان در برابر ما افراد اندکی هستند که تاب مقاومت با ما را ندارند. آنها پافشاری زیادی کرده و سوگند دادند و پیمان های محکمی بستند که او را یاری نمایند تا این که زید را به کوفه بازگردانند و به قیام علیه امویان ترغیب نمودند.» (۱۱)

در کوفه، شیعیان و سایر مردم به نزد زید رفت و آمد می کردند و با او بیعت می کردند تا این که شمار بیعت کنندگان تنها در کوفه به پانزده هزار نفر و به قولی چهارده هزار نفر رسید، این تعداد غیر از آنهایی بودند که در مدائن و بصره و واسط و موصل و خراسان و ری و گرگان بیعت کرده بودند. (۱۲)

منشور بیعت زید هم، چنین بود: «ما شما را دعوت می کنیم به کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) و جهاد با ستمگران و دفاع از مستضعفین و کمک به محرومین، تقسیم اموال و غنائم از روی عدالت و طرد ظالمین و یاری و کمک اهل بیت در برابر دشمنان و برانداختن بدعت ها و گرفتن حق مان.» (۱۳)

زید مدت ۱۰ ماه و اندی در کوفه ماند، در این فاصله، فرستادگان خود را به شهرها و اطراف برای گرفتن بیعت اعزام کرد، در طول این مدت، دو ماه هم در بصره، خود مشغول دعوت بود. او در منازل مختلف، پنهان بود و یوسف بن عمر، محل زید را نمی توانست بیابد. (۱۴)

وقتی که یوسف متوجه آمادگی کوفه برای قیام شد، دستور کنترل راهها را داد. او گفته بود تا همه افرادی را که از شهر خارج یا وارد شهر می شوند، بازرسی کنند تا مبدا بین زید و شیعیان، مکاتبه و ارتباطی باشد. همین امر، باعث شد که قیام زید پیش از موعد مقرر، تحقق یابد. زیرا اگر راهها کاملاً بسته می شد، از آمدن مردم سایر شهرها به کوفه جلوگیری به عمل می آمد و از طرفی گویند همین تصمیم، باعث شکست زید گردید. (۱۵)

آغاز قیام زید

یوسف بن عمر که از جریان قیام زید مطلع شد، حکم بن صلت را مأمور ساخت، مردم کوفه را در

□ در کوفه، شیعیان و سایر مردم به نزد زید رفت و آمد می کردند و با او بیعت می کردند تا این که شمار بیعت کنندگان تنها در کوفه به پانزده هزار نفر و به قولی چهارده هزار نفر رسید، این تعداد غیر از آنهایی بودند که در مدائن و بصره و واسط و موصل و خراسان و ری و گرگان بیعت کرده بودند.

تمسخر قرار گرفت و از شام بیرون شد. زید ابتدا به سوی مدینه رفت و سپس تغییر مسیر داد و به سمت عراق رفت و مردم را به خود دعوت کرد. (۹)

۴- یکی دیگر از دلایل ناراحتی و ناراضی زید از هشام بن عبدالملک و ایجاد خشم وی از امویان این بود که هشام به زید گفت: شنیده ام هوای خلافت بر سر داری، در حالی که تو کنیز زاده ای بیش نیستی و اهلیت این کار را نداری. زید پاسخ داد:

(حضرت اسماعیل بن ابراهیم (علیه السلام) هم فرزند کنیز بود و خداوند برتری به او داد و بهترین انسان ها از نسل او به وجود آمدند.

هشام به غلامان دستور داد، دست زید را گرفتند و از دمشق بیرون کردند، پس زید خشمگین شد، به عراق رفت و وارد کوفه شد و مردم را به سوی خود دعوت کرد. (۱۰)

با توجه به دلایل فوق، انگیزه زید برای قیام علیه امویان بیشتر شد.

بیعت و مقدمات قیام زید بن علی(علیه السلام) وقتی که زید وارد کوفه شد، توسط یوسف بن عمر والی عراق که در حیره ساکن بود، هر روز تأکید می کرد تا زودتر از کوفه خارج شود، اما هر بار، زید

مسجد جامع کوفه جمع کند، او هم، همه مردم را با بزرگان شهر به مسجد آورد و دستور داد اعلام کنند که هر مردی در بیرون مسجد دیده شود، خورش ریخته خواهد شد. زید وقتی چنین دید، همراه با ۱۸ نفر از یاران خود شب چهارشنبه ماه صفر ۱۲۲/هـ (۶ ژانویه ۷۴۰م) که شب سردی هم بود، از خانه معاویه بن اسحاق بن زید بن حارثه، خروج کرد و یارانش برای اطلاع دیگران دسته های نی را آتش زده و شعار «یا منصور امت» که همان شعار پیامبر (ص) در جنگ بدر بود را فریاد زدند، آن شب تا بامداد به همین وضع گذشت. از طرفی هم مردم کوفه درون مسجد اعظم (جامع) کوفه محصور شده بودند و قادر به همراهی زید نشدند. آن شب و فردای آن، تعداد یاران زید به ۲۱۸ و به قوی ۵۰۰ نفر رسیدند. (۱۶)

آنها تصمیم گرفتند ابتدا به مسجد حمله کرده و مردم را آزاد کنند، اما سپاه اموی که بر بام مسجد رفته بودند با پرتاب سنگ به مردم و نیروهای زید، اجازه نزدیک شدن و باز کردن در مسجد را ندادند. (۱۷)

زید با همراهان و نیروهای خود به منطقه جبانه صیادان رفتند و با ۵۰۰ نفر از شامیان که از آنجا پاسداری می کردند روبرو شدند و حمله نمودند و آنها را شکست دادند و بعد به محله کناسه رسیدند و در آنجا هم با گروهی از شامیان درگیر شده و بر آنها غلبه کردند. (۱۸)

از طرفی یوسف بن عمر که از حیره به سمت کوفه حرکت کرده بود، در نزدیک کوفه، بالای تلی خیمه

□ مردم کوفه، مردمانی عجول بودند، هم زود تصمیم می گرفتند و هم زودتر از تصمیم خود پشیمان می گشتند. در مورد زید بن علی، ضمن این که بی وفایی خود را نشان دادند ولی محاصره آنان در مسجد بزرگ کوفه بهانه ای برای یاری نکردنش بود.

هنگامی که تیری به پیشانی زید اصابت کرد و تا مغز سر او فرو رفت. زید و همراهانش از میدان جنگ بازگشتند ولی مردم شام گمان کردند به خاطر فرارسیدن شب و تاریک شدن هوا، آنجا را ترک کرده اند. یاران زید او را به منزل شخصی به نام «حران» برده و طبیبی را آوردند و آن تیر را بیرون کشید و با کشیدن آن تیر، زید از دنیا رفت. (۱۹)

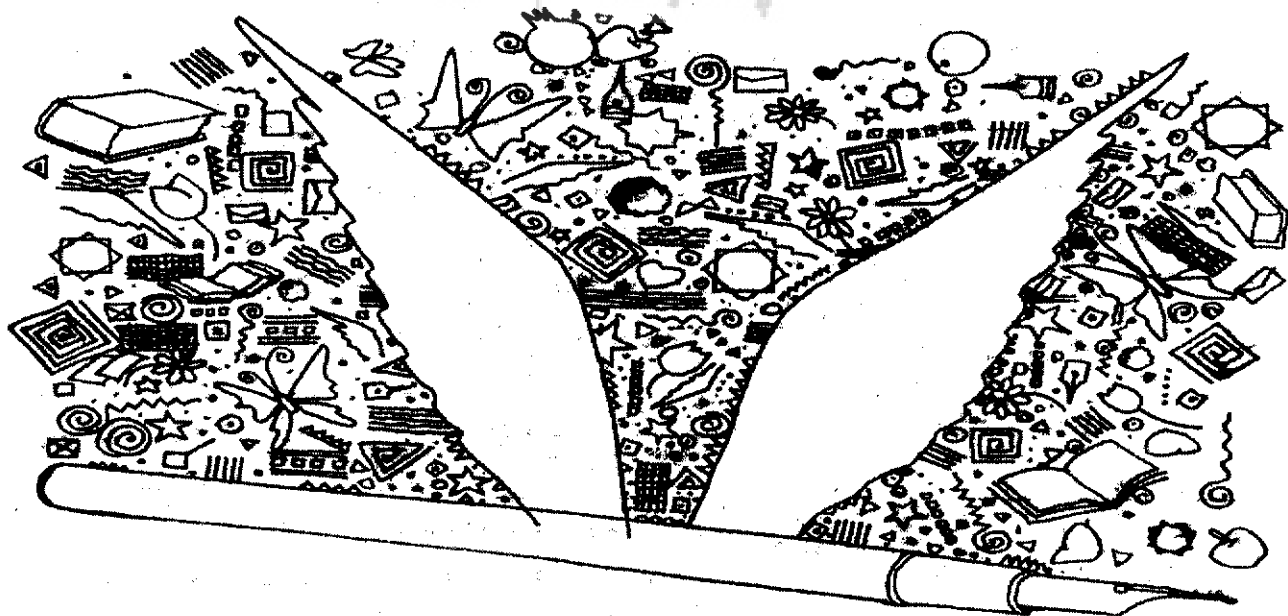
پس از شهادت زید، اطرافیانش در خصوص دفن زید اختلاف نظر داشتند، تا این که به نتیجه رسیدند او را شبانه به عباسیه برده و درون گودالی دفن نمایند و آب روی آن روان کنند، آنها همین کار را انجام دادند. (۲۰)

چون صبح شد و سر و صداها خوابید، یوسف بن عمر به دنبال جسد زید بود تا سرش را نزد هشام بفرستد. غلام سندی که شاهد دفن زید بود، محل دفن زید را به یوسف بن عمر نشان داد. یوسف دستور داد جنازه زید را بیرون آورده و سرش را جدا، و بدنش را در کناسه (یکی از محل های کوفه) به دار آویختند. (۲۱)

جنازه عریان زید همچنان بالای دار ماند تا پس از گذشت چهار سال، خیر قیام و شهادت فرزندش یحیی به ولید بن یزید رسید و او هم دستور داد تا جسد زید را آتش بزنند و خاکستر آن را به باد داده و یا در آب فرات بریزند. (۲۲)

همانگونه که ذکر شد، زمان شهادت زید را سال ۱۲۲ هـ گفته و برخی از مورخین به سال ۱۲۱ هـ می دانند و سنش ۴۲ سال بود. سر مبارکش را در جامع ابن طولون محلی در منطقه بصره دفن

زد و شاهد حمله زید و همراهانش بود. در مدت دو روز درگیری، زید توانست تعداد زیادی از آنها را تار و مار کند جنگ همچنان ادامه داشت تا نزدیکی های شب شد و اصحاب زید تیرباران می شدند تا



«همانگونه که می‌دانیم، مردم کوفه، مردمانی عجل بودند، هم زود تصمیم می‌گرفتند و هم زودتر از تصمیم خود پشیمان می‌گشتند. در مورد زیدبن علی، ضمن این که بی‌وفایی خود را نشان دادند ولی محاصره آنان در مسجد بزرگ کوفه از یک طرف بهانه‌ای برای یاری نکردنش بود و از طرفی هم، چون شیعه امامیه درباره شیخین (ابوبکر و عمر) مناظره کردند، دیدند که او به امامت ایشان قائل است و از آنان بی‌زاری نمی‌جوید. لذا وی را ترک کردند. به همین دلیل، وی آنها را «رافضی» نامید (یعنی رهاکنندگان) (۲۴) و همچنین فرقه «زیدیه» هم منسوب به همین زید بن علی (ع) به وجود آمد. ابوالفرج اصفهانی در کتاب «مقاتل الطالبین» خود، به نقل از رسول خدا (ص) در مورد زید بن علی می‌گوید: «مردی از خاندان من، لخت و برهنه (عریان) به دار آویخته خواهد شد» و نیز ابوالفرج اضافه می‌کند که امام باقر (ع) زید را آغوش کشید و فرمود: «پناه می‌دهم تو را به خدا که تو همان به دار آویخته در کناسه کوفه باشی.» (۲۵)

از زید چهار پسر به نام‌های: یحیی، عیسی، حسین و محمد (۲۶) بر جای ماند. که کنیه زید، از حسین است.

«خلاصه بحث این که زید بن علی قیام به سیف کرد و فکر و ذهن خلفای قاتل اموی را از طرف امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به سوی خود مشغول کرد و آن بزرگواران به انجام رسالت خود پرداختند و از طرفی قیام او سبب شد، شیعیان خراسان به جوش و خروش افتاده و مخالفت خود را آشکار کنند و طرفدارانشان گسترش یابد و جنایات زشت بنی امیه را یادآوری نمایند. و خیر ظلمی را که در حق اهل بیت (علیهم السلام) روا داشته بودند، نشر دهند. یحیی بن زید بن علی حسین بن علی بن ابیطالب مادرش «ریطه» دختر ابوهاشم، عبدالله بن محمد بن حنیفه است (۲۷) و مدت عمر باعزتش ۱۸ سال شد. (۲۸)

یحیی بن زید، هم در ادامه مبارزه با بنی امیه و انتقام خون پدرش دست به قیام زد. یحیی (علیه السلام) از جمله کسانی بود که در قیام پدر شرکت داشت و آنچه که در مورد او تاریخ ساز شد، بعد از شهادت پدرش بود.

معلوم است که یحیی در زمان شهادت پدرش ۱۳-۱۴ سال بیشتر نداشته و قیامش در سن ۱۸ سالگی است. لذا، او به پشتوانه و کمک و هدایت همراهانش دست به قیام زد.

□ زید بن علی قیام به سیف کرد و فکر و ذهن خلفای قاتل اموی را از طرف امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به سوی خود مشغول کرد و آن بزرگواران به انجام رسالت خود پرداختند و از طرفی قیام او سبب شد، شیعیان خراسان به جوش و خروش افتاده و مخالفت خود را آشکار کنند.

یحیی پس از شهادت و دفن زید، به همراه تعدادی از شیعیان پدرش به سمت نینوا و از آنجا به مدائن رفت، مدتی در مدائن نزد دهقانی ماند، سپس از آنجا به ری و بعد از ری به قومس رفت و مدتی نزد زیاد بن ابی زیاد قشری ماند. پس از آن به نیشابور، و از نیشابور هم به سرخس رفته و شش ماه نزد یزیدبن عمر تمیمی بسر برد. (۲۹)

در سرخس خوارج خواستند که با او علیه امویان بیعت نمایند ولی با یادآوری و بی‌زاری خوارج از علی (ع) و اهل بیت، توسط یکی از همراهان، دعوت آنها را پذیرفت. یحیی از سرخس به بلخ نزد حریش بن عمرو بن ابی داود به مدت طولانی ماند. یوسف بن عمر گمان می‌کرد که یحیی در کوفه مخفی شده است، همچنان در تعقیب یحیی بود تا وقتی که خبر رفتن او را به خراسان شنید، از نصرین سیار حاکم خراسان خواست تا او را بیاورد. اما عمال نصرین سیار، حریش بن عمرو بن داود را دستگیر کردند. با وجود این که حریش زیر ۶۰۰ تازیانه قرار گرفته بود، حاضر به افشای محل یحیی نشد، اما فرزندش قریش دلش به حال پدر سوخت و محل

لذا، یحیی را در بلخ دستگیر کرده و نزد نصرین سیار فرستادند. او نیز یحیی را زندانی کرد و دستگیری یحیی را به شام گزارش داد. چون در این هنگام مرگ هشام فرا رسیده بود، گزارش و وضعیت یحیی به ولیدبن یزید، رسید. ولید هم دستور داد که یحیی را آزاد سازند و اجازه دهند هر کجا که می‌خواهد برود. (۳۱)

یعقوبی در «البلدان» می‌نویسد: «یحیی از زندان گریخت و به نیشابور رفت.» (۳۲)

گویند: محبت مردم خراسان به یحیی به حدی بود که وقتی شنیدند او آزاد شده، غل و زنجیرهایی که دست و پای یحیی را بسته بودند، قطعه قطعه نموده و از آنها برای خود انگشتری و یا تیرکد گرفتند. (۳۳) نصرین سیار، یحیی را از زندان آزاد کرد و او را به تقوا و دوری از فتنه و آشوب سفارش کرد. یحیی هم پاسخ داد که بالاترین فتنه‌ها، شما هستید. نصر با دوهزار درهم و تعلینی، او را به سوی ولیدبن یزید راهی نمود و به حاکمان شهرهایی را که در مسیرش بودند، دستور داد تا یحیی را روانه نمایند و مهلت ماندن در آنجاها را ندهند. یحیی از بلخ به سرخس رفت و از سرخس هم به طوس سپس از آنجا به ابرشهر (نیشابور) فرستاده شد، عمرو بن زراره حاکم نیشابور، هزار درهم هزینه سفر او را داد و روانه بیهق (مجموعه‌ای از روستاها به مرکزیت سبزوار) نمود.

قیام و شهادت یحیی بن یزید

وقتی که یحیی به بیهق رسید و از ترس کشته شدن توسط یوسف بن عمر، به نیشابور برگشت و به همراه او ۷۰ مرد جنگی بود. او برای آنها تعدادی مرکب خرید تا سوار شوند. این جریان را عمرو بن زراره حاکم نیشابور، به نصرین سیار، گزارش داد و نصر هم فرمان جنگ داد و به حاکمان سرخس و طوس هم دستور داد تا به کمک عمرو بن زراره بروند. (۳۵)

یحیی و همراهانش با لشکریان عمرو درگیر شدند و عمرو کشته شد و لشکرش شکست خورده و گریختند و غنایم و مرکب‌های بسیاری از آنها به دست همراهان یحیی افتاد. آنها به سوی هرات رفته و حاکم آن، معترض یحیی نشد و از آنجا عبور کردند تا به سرزمین جوزجان (گوزگان) رسیدند. (۳۶)

حاکم جوزجان در آن زمان، حماد بن عمرو سعیدی بود. از طرفی لشکر نصرین سیار به فرماندهی سلم بن اخوز (احور) المازنی، در این سرزمین به آنها رسیدند و بین هر دو سپاه سه شبانه

روز جنگ سختی درگرفت تا اینکه مردی به نام عیسی از غزوه تیری به پیشانی یحیی زد و به شهادت رساند و یاران یحیی هم، همگی کشته شدند. (۳۷) (سوره بن محمد الکندی، یحیی را در میان کشتگان یافت و سرش را از تن جدا کرد و عیسی غزوی هم اسلحه و لباس هایش را به غارت برد. جنازه یحیی را بر دروازه جوزجان به دار کشیدند و سرش را برای نصرین سیار فرستادند و نصر هم برای ولید ارسال کرد. (۳۸)

این جریان به سال ۱۲۵ هـ (۷۴۳ م) رخ داده است. (۳۹) درباره نسل یحیی، ابن قتیبه می گوید که او اعیانی نداشت. (۴۰)

جریان بعد از شهادت یحیی بن زید «جنازه یحیی همچنان در جوزجان بالای دار بود، تا وقتی که فعالیت دولت عباسی شدت یافت و ابومسلم خراسانی قدرت گرفت و خراسان را تحت سلطه خود درآورد ابومسلم دستور داد تا جسد یحیی را از دار پایین آورند و غسل و کفن نموده، نماز برایش خواندند و به خاک سپردند و هفت روز آیین سوگواری به پا داشتند.

ابومسلم در دفاتر بنی امیه نگاه کرد و نام کسانی را که در قتل یحیی شرکت داشتند، از آن استخراج، و هر کدام که از آنها زنده بودند به قتل رسانید». (۴۱) حمدالله مستوفی، شهادت یحیی بن زید را چنین بیان می نماید:

«ز فرموده نصر بر جنگ او شد مسلم احوز جنگجو زهم جنگ جستند در کار زار برآمد ز اتباع یحیی دمار یکی تیر بر فرق یحیی رسید بدان چون پدر سوی جنت کشید برادرش در جنگ هم زین نشان تبه گشت در دست مردم کشان سریحی از مرکز رزمگاه به مهتر فرستاد امیر سپاه ولید آن سر نازنین را بسوخت خرید اندر آن دوزخ و دین فروخت تن هر دو بردار امیر سپاه برآورد از کین در آوردگاه در آن ملک سه سال بردار بود ابومسلم آوردشان زان فرود بدین سوگ اهل خراسان تمام سیه پوش سالی و بدند خاص و عام» (۴۲)

ابن خرداد به در «مسالک و ممالک» هم می نویسد:

سقی مزن السحاب اذا استهلقت

مصارع قتیه بالجوزجان

(اگر ابرهای بارانی بارش کنند، قتلگاه جوانان در جوزجان را آبیاری خواهد کرد) (۴۳)

نتیجه قیام یحیی بن زید (علیه السلام) باعث گردید، خراسان بیش از پیش آماده یک شورش عمومی علیه بنی امیه بشود. ابومسلم خراسانی از قیام و شهادت این پدر و فرزند، نهایت استفاده را از احساسات عمومی مردم، ظاهراً به نفع اهل بیت (علیه السلام) ولی در باطن به نفع عباسیان، پیش برد.

(نتیجه)

علویان که از دشمنان درجه یک امویان بودند، هرگز دست از مبارزه به شیوه های گوناگون بنا به شرایط زمانی و مکانی و با توجه به مصلحت اسلام و مسلمانان، برنداشته. گاهی قیام به سیف و نبرد مسلحانه و نظامی کرده، مانند قیام ابوعبدالله الحسین (ع) و همراهانش، قیام زید بن علی (ع) و فرزندش یحیی (ع).

البته مبارزه اصلی به اقتضای زمان از طریق علمی و فرهنگی و تشکیل کلاس ها و جلسات دینی و مذهبی بود. مانند: امام سجاده (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) که هر یک از بزرگواران در جای خود، نقش آفرین شده و ادای تکلیف کردند.

آنها قریب به اتفاق با این هدف و انگیزه قیام کردند که به سنت و سیره رسول خدا (ص) که در حال فراموشی و تغییر بود، عمل نموده و آن را احیاء کنند. هر چند قیام های علویان دیر یا زود توسط امویان به نوعی سرکوب می شد و ظاهراً شکست می خوردند، ولی قیام و شهادتشان، نتایج و اثرات بسیار ارزنده و مثبتی را در برداشت و امویان را به سقوط و انحطاط کشانید. در این میان عباسیان، از نتایج قیام های علویان، با توسل به جعل احادیث و سازمان دادن تشکیلات سری و مخفی، و با استفاده از نفوذ و قدرت ابومسلم خراسانی، موضوع را به نفع خود به پایان رسانده و بزمسند خلافت تکیه زدند و آنها نیز بدتر از امویان، علویان را سرکوب کردند.

۱۵۱۱ بی نوشت ۱۵۱۰

- ۱- ابن فندق الباب الانساب، ۳۲۷/۱، ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۱.
- ۲- تک: ابن خیاط، طبقات، ص ۴۴۹، ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۲۶، ابن فندق، لباب الانساب، ۳۲۷/۱.

- ۳- جاحظ، البیان و التبین ۲۰۴/۱، مفید، الارشاد ۱۷۲/۲، ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۳۱۴.
- ۴- مفید، مجالس (المیون و المحاسن) ۲/۲، ۴۷۶.
- ۵- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۳.
- ۶- مفید الارشاد ۱۷۱/۲، مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۵۴۵.
- ۷- ابن جوزی، المنتظم ۲۰۸/۷، ابن طقطقی، الفخری، ص ۱۳۱، حسن ابراهیم حسن ۴۰۷/۱.
- ۸- ابن خلدون، العبر ۱۸۶/۲، ابن کثیر، البدایه و النهایه ۳۴۰/۵، میرخواند، روضه الصفا، ص ۴۰۹.
- ۹- بلاذری، انساب الاشراف ۲۳۰/۳، ابن اثیر، تاریخ ۳۰۷۹/۷.
- ۱۰- ابن قتیبه، عیون الاخبار ۳۱۲/۱، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۱۴۶/۲-۱۴۵، مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۵۴۶.
- ۱۱- طبری، تاریخ ۱۰/۱۰، ابن طقطقی، الاصلی ص ۲۳۶، ابن جوزی، المنتظم ۷/۷، ۲۰۹، طبری، تاریخ ۱۰/۱۰، ۲۲۶.
- ۱۲- جوزجانی، طبقات ناصی، ص ۱۳، ابن کثیر، البدایه و النهایه ۳۴۳/۵، میرخواند، روضه الصفا، ص ۴۱۰.
- ۱۴- طبری، تاریخ ۱۰/۱۰، ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۸.
- ۱۵- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۹، خواندمیر، حبیب السیر ۱۸۵/۲.
- ۱۶- ابن کثیر، البدایه و النهایه ۳۴۳/۵، مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۵۴۸.
- ۱۷- طبری، تاریخ ۱۰/۱۰، ابن اثیر، تاریخ ۳۰۹۱/۷-۳۰۹۰.
- ۱۸- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۶۱.
- ۱۹- بناکتی، تاریخ، ص ۱۳۱، ابن طقطقی، الفخری، ص ۱۳۲، ابن جوزی، المنتظم ۷/۷، ۲۱۳.
- ۲۰- ابن کثیر، البدایه و النهایه ۳۴۲/۵.
- ۲۱- مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، ص ۱۳۰۹، مسعودی، التبیه و الاشراف، ص ۳۰۴.
- ۲۲- ابن خلدون، العبر ۱۸۹/۲، یعقوبی، تاریخ ۲۹۹/۲، بیرونی، آثار الباقیه، ص ۵۲۸.
- ۲۳- ابن جوزی، مختصر تاریخ الدول، ص ۱۵۸.
- ۲۴- ابن خلدون، وفیات الاعیان ۶۳/۳.
- ۲۵- ابن کثیر، البدایه و النهایه ۴۳۴/۵.
- ۲۶- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۴.
- ۲۷- ابن سعد، المعارف، ص ۱۲۶، ابن سعد، طبقات ۱۴/۶.
- ۲۸- ابن سعد، طبقات ۱۴/۶، ابن قتیبه، المعارف ۱۲۶، ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۳۱۸.
- ۲۹- ابن کثیر، البدایه و النهایه ۳۴۴/۵.
- ۳۰- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۴.
- ۳۱- ابن سعد، المعارف، ص ۱۲۶، ابن سعد، طبقات ۱۴/۶، ابن قتیبه، المعارف ۱۲۶، ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۳۱۸.
- ۳۲- ابن کثیر، البدایه و النهایه ۳۴۴/۵.
- ۳۳- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۴.
- ۳۴- ابن سعد، المعارف، ص ۱۲۶، ابن سعد، طبقات ۱۴/۶، ابن قتیبه، المعارف ۱۲۶، ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۳۱۸.
- ۳۵- ابن کثیر، البدایه و النهایه ۳۴۴/۵.
- ۳۶- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۵۴.

- ۲۹- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۷۸.
- ۳۰- ابن اثیر، تاریخ ۳۱۲۲/۷.
- ۳۱- تک: بلاذری، انساب الاشراف ۲۶۱/۳؛ ابن کثیر، البداية والنهاية ۷/۵ و ۱۶؛ توی، تاریخ الفی ۱۲۲۲/۲؛ ابن خلدون، العبر ۱۸۸۸/۲.
- ۳۲- یعقوبی، البلدان، ص ۶۴.
- ۳۳- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۸۰.
- ۳۴- طبری، تاریخ ۴۳۴۱/۱۰؛ گردیزی، تاریخ (زین الاخبار)، ص ۱۷۸؛ ابن اثیر، تاریخ ۷/۳۱۲۲.
- ۳۵- ابن اثیر، تاریخ ۳۱۲۳/۷؛ میرخواند، روضة الصفا، ص ۴۱۲.
- ۳۶- ابن اثیر، تاریخ ۳۱۲۳/۷.
- ۳۷- طبری، تاریخ ۴۳۴۲/۱۰؛ یعقوبی، تاریخ ۳۰۶/۲.
- ۳۸- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۸۳.
- ۳۹- بلاذری اناب الاشراف ۳/۲۶۲؛ ابن جوزی، المنتظم ۲۲۴/۷؛ میرخواند، روضة الصفا، ص ۴۱۳.
- ۴۰- ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۲۶.
- ۴۱- یعقوبی، البلدان، ص ۶۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام ۳۰۰/۸؛ بناکتی، تاریخ، ص ۱۲۳.
- ۴۲- مستوفی، ظفرنامه ۴۹۸/۲ و ۴۹۷.
- ۴۳- ابن خردادبه، مسالك و ممالک، ص ۳۰.

منابع فارسی

- ۱- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد بن محمد، شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی ۱۳۶۷ ش.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه: محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
- ۳- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله؛ مسالك و ممالک، ترجمه: سعید خاکرند، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۷۱.
- ۴- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد؛ العبر، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۵- ابن سعد، ابو عبدالله بن محمد؛ الطبقات الكبرى، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
- ۶- ابن العبری، غریغو ریوس بن هارون، مختصر تاریخ الدول، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۷- ابوالفرج اصفهانی؛ مقاتل الطالبین، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۸- اصطخری، ابراهیم بن محمد؛ مسالك و ممالک، ترجمه: ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، چاپ سوم.

- ۹- بناکتی، داود بن محمد، روضه اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب (تاریخ بناکتی)، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸، چاپ دوم.
- ۱۰- بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه: اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، چاپ سوم.
- ۱۱- توی، قاضی احمد بن نصرالله و آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۱۲- جوزجانی، منهاج سراج، طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۱۳- حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۳، چاپ هشتم.
- ۱۴- خواند میر، غیاث الدین بن همام؛ حبیب السیری فی اخبار افراد البشر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۸۰، چاپ چهارم.
- ۱۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری یا «تاریخ الرسل و الملوک»، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۹، چاپ سوم.
- ۱۶- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، ترجمه: رحیم رضازاده ملک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ۱۷- مجمل التواریخ و القصص، نویسنده ناشناس، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران، ۱۳۱۸، چاپ دوم.
- ۱۸- مستوفی، حمدالله، ظفرنامه، به کوشش پروین باقری اهرنجانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۱۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، چاپ دوم.
- ۲۰- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، حقیقه الشیعه، تهران، انتشارات گلی، ۱۳۷۰، چاپ چهارم.
- ۲۱- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی، روضه الصفا؛ به کوشش عباس زریاب، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
- ۲۲- ناصر خسرو؛ سفرنامه، ترجمه: نادر وزین پور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، چاپ یازدهم.
- ۲۳- یعقوبی، ابن واضح، البلدان، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ ش، چاپ چهارم.

منابع عربی

- ۲- ابن حزم، علی بن احمد، جمهره الانساب العرب، به کوشش عبدالسلام هارون، بیروت، دارالکتب علمی، ۱۹۸۳ م.
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بیروت، مؤسسه علمی مطبوعات، [بی تا].
- ۴- ابن خلکان، شمس الدین احمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، به کوشش محمد عبدالرحمان المرعشلی، بیروت، مؤسسه دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۷ م.
- ۵- ابن خیاط، العصفری خلیفه الطبقات، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ هـ/ ۲۰۰۳ م، طبعه الثانيه.
- ۶- ابن کثیر، دمشق، عمادالدین اسماعیل، البدايه و النهايه، به کوشش احمد ابوملحم، علی نجیب عطوی و علی عبدالساتر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۴۰۴ هـ/ ۱۹۸۵ م.
- ۷- ابن طقطقی (ابن طباطبا)، صفی الدین ابو عبدالله، الاصلی فی الانساب الطالبین، به کوشش سیدمهدی الرجائی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ هـ.
- ۸- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی العاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، حلب، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ هـ/ ۱۹۹۷ م.
- ۹- ابن عنیه، احمد بن علی؛ عمده الطالب فی الانساب آل ابی طالب، به کوشش سیدمهدی الرجائی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۵ هـ.
- ۱۰- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی؛ لباب الانساب، به کوشش سیدمهدی الرجائی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ هـ.
- ۱۱- ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، عیون الاخبار، بیروت، دارالکتب علمی، ۱۹۸۵ م.
- ۱۲- _____، المعارف، بیروت، دارالکتب علمی، ۱۴۰۷ هـ/ ۱۹۸۷ م.
- ۱۳- ابن کثیر دمشقی، عمادالدین اسماعیل؛ البدايه و النهايه، به کوشش احمد ابوملحم، علی نجیب عطوی و علی عبدالساتر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ هـ/ ۱۹۸۵ م.
- ۱۴- بلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب الاشراف، به کوشش محمد باقر محمودی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ هـ/ ۱۹۷۷ م.
- ۱۵- جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر؛ البیان و التبیان، به کوشش حسن السنودی، انتشارات ارومیه، قم: ۱۳۴۵ هـ.
- ۱۶- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد؛ تاریخ الاسلام؛ به کوشش عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۴ هـ/ ۱۹۹۳ م.
- ۱۷- مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد؛ به کوشش مؤسسه آل البيت، قم: انتشارات الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ.
- ۱۸- یاقوت حموی، ابو عبدالله؛ معجم البلدان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ.
- ۱- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان؛ المنتظم، به کوشش محمد عبدالقادر عطاء و مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲ م.